



از دیگر

ویژگی های

آیت الله

مصباح

می توان گفت

که حاج آقا

اهل سکوت

نبود، ایشان

می گفتند

اینجا جای

فریاد است

باید فریاد

زد، باید

گفت اینجا،

جای منطق

و استدلال

است، باید

بحث را

عالمانه جلو

برد تا خطا کار

پاسخگو باشد

باید بتوانیم

جوان ها و

بزرگ ترها را

قانع کنیم و

اینکه ایشان

به دنبال این

بود که یک

تئوریسین

درستی از

انقلاب و

نظام باشد

و مسائل

سیاسی و

اجتماعی را

خوب درک و

توجه کند

و ایشان

همیشه

دنبال این

بود که راه

درست را به

جوانان نشان

دهد

آیت الله مصباح در بیان حجت الاسلام دکتر آقائهرانی مرزبان دقیق عقاید بود

گفت و گو

حجت الاسلام والمسلمین دکتر مرتضی آقائهرانی از جمله شاگردان آیت الله مصباح یزدی است که هم به لحاظ حوزوی و هم به لحاظ سیاسی اقترب زیادی با علامه داشته است و از این رو، نکات و خاطرات بسیاری برای گفت و گو دارد. آنچه پیش روی شماست، گزیده‌های مختصر در حوصله یک مصاحبه است؛

کمی درباره ویژگی های آیت الله مصباح برایمان بگویید.

تقریباً آنچه در نوشته‌ها و در اسناد انقلاب اسلامی از ایشان باقی مانده نشان می‌دهد که آیت الله مصباح مردی بودند که در رفتار و کردارشان خلوص زیادی وجود داشت اما در این بین افرادی بودند که نسبت به علامه در تهمت زدن کم نمی‌آوردند، متأسفانه برخی در وادی سیاست، دیانت را قائل نیستند اما ایشان مرد بسیار مبارزی بودند و ترس در ایشان وجود نداشت.

آیت الله مصباح زمان شناس بود، کسی که عالم به زمان خودش باشد اشتباهات به او هجوم نمی‌آورد، سکوت بی جا نمی‌کند، فریاد بی جا نمی‌زند، می‌داند چه باید بکند و وقتی به سراسر زندگی ایشان نگاه می‌کنیم متوجه می‌شویم که توند در همه عرصه‌ها مجاهد می‌تواند در همه عرصه‌ها حضور پیدا کند.

از دیگر ویژگی‌های آیت الله مصباح این بود که ایشان بسیار سرخیز بودند و سحرها تا اول آفتاب بعد از نماز در حرم حضرت معصومه (س) می‌مانند مخصوصاً آن دورانی که نوشتن خوب بود و سرزنده بودند.

ایشان خیلی به حضرت بی‌بی‌علاقه داشتند. همیشه هم سفارش می‌کردند زیارت ایشان بروید، آبرویشان را در قم حفظ کنید هر جای می‌روید ملاحظه کنید بی‌بی‌با شما هست و در پایان هر جلسه‌ای گاهی حتی جلسات سیاسی معمولاً می‌فرمودند که توستل به ایشان یادتان نرود.

خودشان هم همین شیوه و منش را داشتند مرحوم آیت الله بهجت هم درست همین گونه بودند. آیت الله مصباح همیشه عقیده داشتند که باید درست رفتار کنیم. مثلاً یکی از مشکلاتی که اول انقلاب وجود داشت این بود که بچه‌های مجاهدین خلق مقابل نظام ایستادند و کشتار زیادی انجام دادند، در صورتی که آن جوان‌ها نماز شب خوان بودند و می‌توان گفت آدم‌های خوبی بودند اما وقتی انحراف فکری پیش می‌آید همه چیز تغییر می‌کند، حتی خاطرم هست یکی از همین مجاهدین پنج نماینده و امام جمعه شهرکرد را کشته بود و قاضی حکم اعدام برایش صادر کرده بود، وقتی می‌خواستند او را اعدام کنند، اذان

همین اتفاق هم افتاد.

الان مجاهدین خلق کجا هستند؟ از چه کسانی نان می‌خورند؟ از چه کسانی حقوق می‌گیرند؟ با چه کسانی رفت و آمد می‌کنند؟

اینها از روزهای اول شعارهای قشنگی داشتند ولی حاج آقا باور نمی‌کردند. حاج آقا مرزبانی بود که دقیقاً مرزها را جدا می‌کرد برای همین مخالفان بسیاری داشت ولی ایشان معتقد بود که نباید سکوت کرد و باید ملاحظه دین و ضوابط آن را کرد و همیشه دنبال این بودند که دین را خوب تبیین کنند هم با بیان فلسفی بیان عقلی و بیان شرعی و کتاب‌های متعددی هم در این زمینه‌ها دارند. آیت الله مصباح هرگاه چه فرمودند، در واقع صحبت‌هایی که آقا درباره ایشان مطرح کردند درباره هیچ کس نگفتند.

شما خودتان، برادران و هم میاقتی‌هایتان در جبهه حضور پر رنگ داشتید. نظر ایشان درباره دفاع مقدس چه بود؟

درخصوص دفاع مقدس باید بگویم که یکی از محرک‌های اصلی حضور در جبهه آیت الله مصباح بودند و می‌فرمودند که باید به جنگ برویم و حرف امام را بشنویم. وقتی امام می‌فرمودند جبهه را پیر کنید، باید می‌رفتیم برای همین بسیاری از شاگردهای حاج آقا در آن دوران به شهادت رسیدند.

آماج انتقادات و تخریب‌ها به سوی ایشان در دوره‌ای

اوج گرفت و در میدان سیاست تنها بودند. مواجهه ایشان با این تخریب‌ها چطور بود؟

بعد از دوران دفاع مقدس، مؤسسه امام توسط خود حضرت استاد ۱۲ نفر را به خارج اعزام کردند تا از این طریق با شیوه‌های تحقیق آنها و ورود و خروج‌شان به مباحث علمی آشنا شویم، این گونه شد که ما هر دو چند سالی به کانادا رفتیم و بعد از حدود پنج سال و نیم بنده از کانادا به آمریکا و نیویورک رفتم بعد هم برگشتم ولی درس‌مان را ادامه دادیم وقتی برگشتیم، زمان اصلاحات بود و زمان توهین‌ها به ایشان، کاریکاتور کشیدن از ایشان. تا جایی که هر کس هر طوری زورش می‌رسید، به ایشان توهین می‌کرد. من خدمت ایشان رسیدم فرمودند که فحش درمانی می‌کنم. و پرسیدم حاج آقا در چه حالی؟ فرمودند که فحش درمانی می‌کنم. گفتند اتفاقاً خدمت رهبر معظم انقلاب رسیدم ایشان فرمودند در چه حالی گفتم که فحش درمانی می‌کنم. فرمودند یعنی چه؟ گفتم یعنی اینکه هر جا کارم را دارم انجام می‌دهم، می‌بینم فحش می‌دهند تازه من بیشتر احساس سلامتی می‌کنم که معلوم می‌شود به یک دردی خورده‌ایم و کار ما جواب داده است.

ببینید دقیقاً برعکس خیلی‌ها اگر شما به بعضی‌ها یک فحش بدهی کوتاه می‌آید می‌نشینند که آبرویشان نرود. حاج آقا اصلاً این‌طور نبود. من یادم است حتی برخی از بزرگان به ایشان نصیحت می‌کردند که آقا یک مقدار کوتاه بیا حرمت خودتان را حفظ کنید، حرمت فلاسفه، حرمت حوزه علمیه



با اینکه

ایشان ۷۰

سال داشتند

ولی خیلی

جوان‌تر از

جوان‌ها

بودند.

وجودشان

در هرجایی

مفید و

مؤثر بود به

گونه‌ای که

رهبر معظم

انقلاب

دامت برکاته

فرمودند

وجود مبارک

ایشان و

آیت الله

یزدی (ره) در

خبرگان مفید

و نبودشان

باعث

خسارت است

و لباس‌تان را. حاج آقا هیچ کدام از این شئون را قبول نداشت. در برابر عظمت اسلام و دین می‌گفت اینها یک جلسه‌ای ناراحت شده بودند که یکی از آقایان این‌طور نصیحت کرده بود و در جواب فرموده بودند به هیچ وجه کوتاه نمی‌آیم.

سیره ایشان در برابر رهبری چه بود؟

آیت الله مصباح علاقه زیادی به حضرت آقا داشتند، تا جایی که پنجشنبه من همه کارها را تعطیل می‌کردم به تهران می‌رفتم برای اینکه با ایشان بنشینم تا از تنهایی در بیاید. مثلاً وقتی شهید بهشتی به تهران تبعید شده بود می‌گفتند هر پنجشنبه من همه کارها را تعطیل می‌کردم به تهران می‌رفتم برای اینکه با ایشان بنشینم تا از تنهایی در بیاید. مثلاً کتاب روان‌شناسی که بحث اسلامی هم در آن مطرح باشد ولی متأسفانه اقدامات ایشان در آن زمان به نتیجه نرسید و سر همین موضوع بسیار اذیت شدند چون که برخی این مسائل را سیاسی جلوه دادند؛ چرا که این دسته اهمیت علوم انسانی را درک نمی‌کردند ولی حاج آقا کار خودشان را کردند، در حال حاضر هم نوشته‌های ایشان وجود دارد و من فکر می‌کنم در آینده باید تلاش کرد اینها را جمع‌آوری کرد و به نتیجه رساند.

ایشان در همین بحث گام دوم انقلاب هم سختگیری زیادی می‌کردند، به طوری که گاهی مجبور می‌شدی ۱۰ بار نوشته‌ای را نزد ایشان ببری و بیاوری تا از نظر منطقی محکم و قوی شود برای همین است که چیز ضعیفی از ایشان وجود ندارد. چرا که معتقد بودند کار باید درست و منطقی ارائه شود و می‌گفتند: «و قولوا قولا سدیداً»



با اینکه

ایشان ۷۰

سال داشتند

ولی خیلی

جوان‌تر از

جوان‌ها

بودند.

وجودشان

در هرجایی

مفید و

مؤثر بود به

گونه‌ای که

رهبر معظم

انقلاب

دامت برکاته

فرمودند

وجود مبارک

ایشان و

آیت الله

یزدی (ره) در

خبرگان مفید

و نبودشان

باعث

خسارت است

حاج آقا اهل سکوت نبود، ایشان می‌گفتند اینجا جای فریاد است باید فریاد زد. اینجا، جای منطق و استدلال است، باید بحث را عالمانه جلو برد تا خطا کار پاسخگو باشد باید بتوانیم جوان‌ها و بزرگ‌ترها را قانع کنیم و اینکه ایشان به دنبال این بود که یک تئوریسین درستی از انقلاب و نظام باشد و مسائل سیاسی و اجتماعی را خوب درک و توجیه کند و ایشان همیشه دنبال این بود که راه درست را به جوانان نشان دهد.

آیت الله مصباح انسان با درایتی بود، در همان اوایل که برخی به مجاهدین کمک می‌کردند و حتی سهم امام به آنها می‌دادند حاج آقا نپذیرفت و می‌گفت این افراد در اشتباهند و همان موقع می‌گفتند که انحراف فکری التقاطی در مجاهدین ایجاد شده و با افکار سوسیالیستی که دارند اسلام را کنار خواهند گذاشت که همین اتفاق هم افتاد.

الان مجاهدین خلق کجا هستند؟ از چه کسانی نان می‌خورند؟ از چه کسانی حقوق می‌گیرند؟ با چه کسانی رفت و آمد می‌کنند؟ اینها از روزهای اول شعارهای قشنگی داشتند ولی حاج آقا باور نمی‌کردند. حاج آقا مرزبانی بود که دقیقاً مرزها را جدا می‌کرد. برای همین مخالفان بسیاری داشت ولی ایشان معتقد بود که نباید سکوت کرد و باید ملاحظه دین و ضوابط آن را کرد و همیشه دنبال این بودند که دین را خوب تبیین کنند.

ناراحت بودند، برخی غریبه‌ها حضور حاج آقا را بر نمی‌تابیدند و می‌خواستند مباحث ضعیفی در دانشگاه‌ها عرضه کنند، وقتی بحث معارف مطرح شده خیلی حاج آقا نمی‌پسندیدند و می‌گفتند این موضوع حضرت آقا را اذیت می‌کند، یکی از ویژگی‌های آقای مصباح این بود که در جاهایی که افراد مورد علاقه‌شان تنها می‌شدند زیاد پدیدایشان می‌شد، مثلاً وقتی شهید بهشتی به تهران تبعید شده بود می‌گفتند هر پنجشنبه من همه کارها را تعطیل می‌کردم به تهران می‌رفتم برای اینکه با ایشان بنشینم تا از تنهایی در بیاید.

مثلاً کتاب روان‌شناسی که بحث اسلامی هم در آن مطرح باشد ولی متأسفانه اقدامات ایشان در آن زمان به نتیجه نرسید و سر همین موضوع بسیار اذیت شدند چون که برخی این مسائل را سیاسی جلوه دادند؛ چرا که این دسته اهمیت علوم انسانی را درک نمی‌کردند ولی حاج آقا کار خودشان را کردند، در حال حاضر هم نوشته‌های ایشان وجود دارد و من فکر می‌کنم در آینده باید تلاش کرد اینها را جمع‌آوری کرد و به نتیجه رساند.

ایشان در همین بحث گام دوم انقلاب هم سختگیری زیادی می‌کردند، به طوری که گاهی مجبور می‌شدی ۱۰ بار نوشته‌ای را نزد ایشان ببری و بیاوری تا از نظر منطقی محکم و قوی شود برای همین است که چیز ضعیفی از ایشان وجود ندارد. چرا که معتقد بودند کار باید درست و منطقی ارائه شود و می‌گفتند: «و قولوا قولا سدیداً»

آیت الله مصباح علاقه زیادی به حضرت آقا داشتند، تا جایی که می‌توان گفت علاقه‌شان به رهبر معظم انقلاب یک علاقه فلسفی نبود. خودشان هم می‌گفتند که دوست دارم عوام باشم خیلی عوامانه امام را می‌خواستند و به ایشان بسیار عوامانه محبت می‌کردند و این موضوع کاملاً محسوس بود یعنی وقتی به ایشان چیزی می‌رسید یا در جایی بحثی در وادی سیاست مطرح می‌شد اگر جایی بود که حضرت آقا یا امام حرفی داشتند و نظری داده بودند فصل الخطاب بود حاج آقا بود و می‌گفتند ایشان خط قرمز هستند و باید اینجا سفت ایستاد و عملیاتی کرد. حضرت آقا هم علاقه خاصی به آیت الله مصباح داشتند و به علمیت و قوت علمی و تقوای ایشان ایمان داشتند، مثلاً اتفاق می‌افتاد که وقتی فرهیختگان و اهل دانش و علم، خدمت حضرت آقا می‌رفتند ایشان می‌فرمودند که با آقای مصباح چک کنید بروید خدمت ایشان و از ایشان بپرسید.

حضرت آقا در زمان ریاست جمهوری‌شان دوران بسیار غریبی داشتند، به یاد دارم که اوضاع خوبی حاکم نبود، آن زمان آقای میرحسین موسوی نخست‌وزیر بود و می‌توان گفت همه کاره بود و رئیس‌جمهور بیشتر حالت تشریفاتی داشت و این موضوع حضرت آقا را اذیت می‌کرد، یکی از ویژگی‌های آقای مصباح این بود که در جاهایی که افراد مورد علاقه‌شان تنها می‌شدند زیاد پدیدایشان می‌شد، مثلاً وقتی شهید بهشتی به تهران تبعید شده بود می‌گفتند هر پنجشنبه من همه کارها را تعطیل می‌کردم به تهران می‌رفتم برای اینکه با ایشان بنشینم تا از تنهایی در بیاید.